

الهام‌گیری از سنت دینی در شعر اعشی

جواد صالحی^{۱*}، عبدعلی فیض‌الله‌زاده^۲

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید بهشتی

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید بهشتی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۸/۰۳ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۲/۱۹

چکیده

سنت با مشخصه فرهنگی و مضامین متعدد دینی، تاریخی، اجتماعی، و ادبی خود یک پدیده الهام‌بخش است که شاعر با به‌کارگیری آن، افکار و اندیشه شخصی و یا گروهی زمان خویش را به نمایش می‌گذارد و به وسیله آن به تجربه و تصاویر و اصالت شعری، قدرت و استحکام می‌بخشد. اعشی یکی از شاعران برجسته دوره جاهلی است که از سنت‌های دوره پیش یا دوره معاصر خویش تأثیر پذیرفته است. بررسی استقرایی سنت دینی در دیوان اعشی که مشتمل بر داستان‌ها و اساطیر کهن دینی، اعتقادات و باورها و مناسک و شعایر بدوی - جاهلی و برآمده از ناخودآگاه جاهلی است، دال بر قدرت شاعر در به‌کارگیری آنها و همچنین بیانگر جنبه‌هایی از افکار و اعتقادات و آداب و رسوم دوره جاهلی است و بررسی آن می‌تواند رابطه فرهنگ و ادیان و تاریخ و اسطوره‌های عرب با ملل دیگر را روشن سازد. آگاهی شاعر از این مضامین و افکار به عنوان یکی از تأثیرگذارترین پدیده‌ها در سنت‌های شعری جاهلی که آثار آن نیز در شعر وی وارد شده، محصول ارتباط و اختلاط وی با سایر ملت‌ها و مسافرت‌هایش به جوامع و محیط‌های متعدد است.

کلیدواژه‌ها: شعر جاهلی؛ اعشی؛ سنت؛ دین.

۱. مقدمه

سنت با همه انواع و مضامین و مؤلفه‌هایش یکی از مهم‌ترین منابعی است که شاعران جاهلی نه تنها در ایجاد اغراض شعری و تصاویر هنری از آن بهره برده‌اند، بلکه در تفسیر پدیده‌های

جهان هستی و نوع نگاه شاعران نسبت به جهان و انسان مؤثر واقع شده است و بررسی این پدیده در ادبیات و به ویژه در شعر دوره جاهلی اهمیت بسیاری دارد؛ چراکه به گذشته ملت عرب اشاره دارد و بررسی در مورد آن می‌تواند میان فرهنگ، ادیان، تاریخ، و اسطوره‌های عرب و سایر ملل رابطه‌ای برقرار سازد.

اعشی یکی از شاعران برجسته دوره جاهلی است که در میان سایر شعرا مقام و منزلتی بس رفیع دارد. او از سنت به عنوان ابزار الهام‌بخش شعر و استحکام‌بخش برخی از دستاوردها، دانش‌ها، بصیرت‌ها و عقاید خویش و عامل اتصال و هماهنگی میان ذائقه فرهنگی و معنوی گذشتگان تأثیر پذیرفته و با نبوغ خویش توانسته برخی از گونه‌های آن، یعنی سنت دینی، تاریخی، اسطوره‌ای، و... را در اشعارش به کار گیرد. این پدیده ارزشمند که واقعیت شعری وی به شمار می‌آید علی‌رغم پژوهش‌های صورت‌گرفته بر دیوان وی، بررسی نشده است، از این رو، ما در این پژوهش قصد داریم مضامین سنت دینی را از این اشعار استخراج کنیم و برخی از حقایق را با تکیه بر آنها آشکار سازیم.

۲. سؤالات اصلی پژوهش

آیا اعشی از سنت‌های دینی دوره ماقبل یا دوره معاصر خویش تأثیر پذیرفته است؟
 آیا شعر اعشی با تکیه بر سنت دینی و مؤلفه‌های آن می‌تواند منبعی برای شناخت بعضی از جوانب زندگی دوره جاهلی تلقی گردد؟
 آیا دین به عنوان یکی از عوامل به‌وجودآورنده سنت، بیشترین تأثیر را در شهر اعشی داشته است؟

۳. پیشینه و اهمیت پژوهش

سنت در بعضی از کتاب‌ها و پژوهش‌ها یا به صورت گذرایا به شکل کلی، بررسی شده است؛ از جمله این پژوهش‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: *إستدعاء التراث فی شعر المتنبی و ابی تمام؛ استخدام التراث فی الموشحات الاندلسیة؛ کارکرد سنت در شعر معاصر عرب؛ استدعاء الشخصیات التراثیة فی الشعر العربی المعاصر؛ التراث فی شعر البیاتی.*

این پژوهش از دو جنبه اهمیت دارد: ۱) سنت دینی، مؤلفه‌ها، انواع، همچنین عوامل به‌وجودآورنده آن را به صورت یکجا شناسایی و معرفی می‌کند؛ ۲) سنت دینی رابه عنوان یکی از عناصر مهم شعری و مبهم در شعر اعشی بررسی می‌کند. نتایج به‌دست‌آمده از این بررسی می‌تواند در مورد شعر سایر شاعران جاهلی نیز صادق باشد.

۴. تعریف و مفهوم سنت

سنت همان آثار علمی، هنری، وادبی است که پیشینیان برای ما به جا گذاشته‌اند و آن در مقایسه با سنت‌های عصر حاضر، پدیده ارزشمندی به شمار می‌آید (وهبة، ۱۹۹۷: ۵۳). جبور عبدالنور یک تعریف کلی از آن ارائه می‌دهد و می‌گوید: «آداب، عادات، تجارب، فنون، وعلومی که در طی زمان در مردم جمع شده، سنت است و در اصول اجتماعی، اخلاقی، انسانی، سیاسی، وتاریخی انسان، عنصر اصلی قلمداد می‌شود و رابطه انسان را با نسل‌های گذشته که در به‌وجودآمدن وغنی ساختن آن نقش داشته‌اند، محکم می‌گرداند» (عبدالنور، ۱۹۷۹: ۶۳). سنت درنگاهی دیگر، عقیده، شریعت، زبان، ادبیات، عقل، و ذهنیت معرفی شده است (الجابری، ۱۹۹۱: ۲۴). برخی از پژوهشگران و ناقدان معتقدند، سنت یک تجربه انسانی است؛ گروهی آن را مطلق دانسته و برخی دیگر همچون بیاتی آن را مقید به شروطی می‌دانند. بیاتی بر این باور است که سنت یک تجربه انسانی و مجموعه دستاوردها و معرفت‌هایی است که قدرت دوام و استمرار در زمان را دارد (الضای، ۱۳۸۴: ۲۰). بیاتی به سنت به صورت مجرد و انتزاعی نمی‌نگرد. البته واقعیت از نظر او فراگیرتر از این است؛ چون قدیم و جدید را با هم در بر می‌گیرد. وی سنت و نوگرایی را با هم در تعامل پیوسته آنها نظم می‌بخشد و معتقد است در سنت جنبه‌های سلبی وجود دارد که از یک سو مانع حرکت واقعیت می‌گردد و از سوی دیگر از دیگری (بیگانه) چیزهایی را می‌پذیرد که وضع حال را به افق‌هایی فراخ‌تر و ژرف‌تر سوق می‌دهد (علاق، ۱۳۸۸: ۱۴).

جنبه‌های سلبی سنت از نظر بیاتی همان چیزهایی است که با ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی، اخلاقی، ملی، و دینی یک ملت در تعارض است و می‌تواند عامل از بین رفتن فرهنگ و تمدن و انحطاط تلقی گردد.

صلاح عبدالصبور نیز سنت را همان سنت کلاسیک یونانی، رومی، و عربی می‌داند (الضای، ۱۳۸۴: ۲۰) و آن را از نظر شاعر چنین تعریف می‌کند: «واژه سنت نزد معلمان زبان و ادبیات از

حیث مفهوم آسان است؛ چون سنت از نظر آنان تمام چیزهایی است که گذشتگان نوشته و در کتاب‌ها ماندگار شده است. اما سنت از نظر شاعر، آن آثار و نوشته‌هایی است که او می‌پسندد. سنت از نظر وی آن است که غذای روحی و سرچشمه الهامش را در آن می‌یابد و نمونه‌هایی است که از آن متأثر می‌گردد. وی همیشه در پی آن است که زنجیره‌ای از نیاکان و اجداد را در خاندان شعر بیابد» (علاق، ۱۳۸۸: ۱۶).

در دیدگاه صلاح عبدالصبور دو مورد را باید یادآور شد: اول اینکه وی به جنبه‌های منفی سنت انسانی که می‌تواند با ارزش‌ها و میراث بشری در تعارض باشد، توجه نکرده و دیگر اینکه او سنت را یک پدیده جامد و بی‌روح می‌داند، درحالی‌که سنت یک پدیده سیال و پویا با ماهیت فرهنگی است.

به‌هرحال می‌توان گفت که سنت همان اصول و قواعد، شکل‌ها و صورت‌های ادبی، و فرهنگ گذشتگان است و مؤید تلاش و دستاوردهای نیاکان با مضامین یا ماهیت متعدد دینی و ادبی و فکری و فرهنگی و هنری و اخلاقی است و جزئی از واقعیت زندگی به شمار می‌آید که از طریق آداب و رسوم و ممارست از نسلی به نسل دیگر منتقل شده که همواره به صورت موضوع، قالب یا صنعتی خاص در آثار ادبی تکرار می‌شود و شاعران و نویسندگان به میزان استعداد و نبوغ خویش از آن بهره می‌برند و شعر خویش را با تکیه بر آن غنی و مستحکم می‌سازند.

شاعران جاهلی سنت را یک پدیده الهام‌بخش می‌پنداشتند و در اشعارشان بدان پایبند بودند و میان سنت، قضایا، و تجارب خویش پیوندی برقرار می‌ساختند و از سرچشمه‌های بی‌شمار آن به عنوان ابزاری برای بیان افکار و نگاه خویش نسبت به جهان پیرامون و همچنین استحکام‌بخش‌صالت و تجربه شعری یاری می‌طلبیدند و از آنجاکه شعر جاهلی مشتمل بر فرهنگ‌های کهن عربی، اساطیر، داستان‌های خرافی و اشارات و رموز پیرامون اشخاص اساطیری است، درک و فهم شعر این دوره و رمز و رموز آن و همچنین پی بردن به قصد و منظور حقیقی شاعر جز از طریق بررسی سنت دینی، اسطوره‌ای، تاریخی و ادبی میسر نیست و تأثیرپذیری از سنت و به‌کارگیری آن باهدف تعبیر و یا ابزاری برای بیان اندیشه‌ایمی‌تواند یکی از سازوکارهای قصیده در طول دوره‌ها و به‌خصوص دوره جاهلی تلقی گردد؛ چراکه این امر می‌تواند دال بر آگاهی شاعران جاهلی از سنت‌های دوره خویش و فرهنگ والای آنان باشد؛ به عبارت دیگر می‌توان گفت که شاعران جاهلی از سنت‌هایی که برآمده از کتب مقدس دینی

بود، الهام می‌گرفتند، از آداب و رسوم آن دوره و بعضی از پدیده‌های رایج همچون توتمیسم بهره‌مند می‌شدند، و با قدرت خیال وسیع خویش اساطیر و خرافاتی پدید می‌آوردند.

۵. سنت دینی در شعر اعشی

سنت دینی یکی از مهم‌ترین منابع و سرچشمه‌های سنت فکری، فرهنگی، و شعری به شمار می‌آید. مضامین سنت دینی جاهلی در واقع همان داستان‌ها و حکایت‌های بدوی، اعتقادات، مناسک، و شعایر دینی است که با اسطوره‌های قدیم درآمیخته است و خود اسطوره‌ها همان تفسیر و تحلیل و مهم‌ترین عامل در تثبیت و تداول این سنت‌های دینی است.

بر اساس پژوهش‌های انجام‌گرفته در رابطه با شعر جاهلی و به‌ویژه معلقات، می‌توان گفت که این نوع از شعر در چهارچوب کلی خودش، یک نماد دینی مشتمل بر سنت‌های دینی است که شاعران دوره جاهلی آن را به عنوان نیایش و دعا به معبود و کاهن موردنظر خود تقدیمی کردند. «شوقی ضیف» در این مورد می‌نویسد: می‌توان تصور کرد پیدایش شعر، نتیجه‌تطور سروده‌های دینی است که برای خدایانشان می‌خواندند و در زندگی از آنها یاری می‌جستند؛ گاه براندازی دشمنان را از معبودهایشان می‌طلبیدند و گاه پیروزی خودشان و قهرمانانشان را می‌خواستند (ضیف، ۲۰۱۱: ۱۹۶). پس در واقع می‌توان گفت شعر، مولود دین و دین در ارتباط با شعر است.

شاعر هر دوره، زبان حال اقوام، عصر و زمان خویش است. او آینه‌ای است که تمامی افکار، اعتقادات، مناسک دینی، عقیدتی، و آنچه را مردم هر دوره از نیاکانشان به ارث برده‌اند، با نمادها و بیان هنری خویش بازتاب می‌دهد.

مهم بودن این باورها و اعتقادات برای هر انسان به سبب این است که آنها نوع نگاه، اندیشه و اخلاق او را در مقدسات سمت‌وسو داده و یک نگرش کلی نسبت به جهان هستی در اختیارش قرار می‌دهند (السواح، ۱۹۹۶: ۲۱۹).

شعر جاهلی به بقایای اساطیر قدیمی و باورهای رایج دینی دوره جاهلی پرداخته و همچنین آنچه را با ریشه‌های دینی بدوی و بت‌پرستی اسطوره‌ای کهن در ارتباط بوده، در خود جای داده است. مصطفی الشوری می‌گوید: «اساطیر جاهلی و علوم آن همان بقایای اخبار و داستان‌های مبهمی است که میان نسل‌ها دهان‌به‌دهان گشته و اندیشه بت‌پرستی خرافی، یهودیت و مسیحیت را در خود جای داده است» (الشوری، ۱۹۹۶: ۶۶)؛ یعنی داستان‌ها و اساطیری

که شاعران این دوره در اشعارشان به کار گرفته‌اند، در اصل از سنت‌های مرتبط با ادیان مختلف یا اعتقادات و معبودهای متنوع گرفته شده‌است.

اعشی مانند سایر شعرای این دوره، سنت‌های دینی مشتمل بر باورهای اولیه و اساطیر خیالی را با استفاده از تصاویر هنری و سنتی رایج جاهلی به کار گرفته‌است و ارتباط و اختلاط شاعر با سایر ملت‌ها و جوامع این امکان را فراهم کرده تا وی بتواند در اشعارش بسیاری از ظواهر دینی و عقایدی دوره خویش را در اشعارش به کار گیرد و آن را پایه و اساس شعری تلقی کند. ما در این بخش میزان تأثیرپذیری او از سنت‌های دینی و انسانی و بازتاب آن در شعر او را بررسی خواهیم کرد.

۱-۵. داستان طوفان نوح (ع)

داستان طوفان نوح (ع) یکی از داستان‌های قدیم دینی است که ریشه دینی دارد و به آفرینش و از نو زنده شدن جهان اشاره می‌کند. این داستان با اعتقادات اولیه و باورهای کهن مردمی در ارتباط بوده‌است. اشاره اعشی به رویدادهای این داستان با آنچه در قرآن، تورات و سایر متون دینی و اسطوره‌ای و یا افسانه‌های سومری و بابلی آمده، یکی است و می‌تواند بیانگر دانش و آگاهی شاعر از فرهنگ‌های اولیه و سنت‌های قدیم دینی باشد که وی آن را از مسافرت‌هایش به شهرها و محیط‌های مختلف کسب کرده‌است. عناصر و بنیادهای دینی و رویدادهای به‌وقوع پیوسته داستان طوفان و ساختن کشتی در اکثر پژوهش‌های انجام شده یکپاست و خدا یا معبود این داستان همان کسی است برای پند و عبرت‌گیری سایر مردمان به نوح وحی کرد تا کشتی بسازد. اعشیدر پایان مدح ایاس طائی به این سنت دینی اشاره می‌کند که برگرفته‌شده از قصه ساختن کشتی است:

جَزَى الْإِلَهَ إِیَّاسًا خَیْرَ نِعْمَتِهِ كَمَا جَزَى الْمَرْءَ نُوْحًا بَعْدَمَا شَابَا
فِيْمَلِكِهِ إِذْ تَبَدَّأَهَا لِيَصْنَعَهَا وَ ظَلَّ يَجْمَعُ الْوَاْحًا وَ أَبْوَابَا^(۱)

(الدیوان، ۲۰۰۴: ۵۳)

با ذکر این داستان، مشخص می‌شود که اعشی نسبت به سنت فرهنگی - دینی شناخت کافی داشته‌است و با استفاده از اندیشه موجود در ناخودآگاه جمعی و آنچه در اساطیر سایر ملت‌ها و کتاب‌های دینی مقدس آمده، توانسته از تصویر این طوفان الهام بگیرد.

۲-۵. داستان حضرت سلیمان (ع)

اعشی در جای دیگر با اشاره به داستان حضرت سلیمان معنی پستی و سفلی را برای دنیا بیان می‌کند و مردمان را به پندپذیری از این داستان دعوت می‌نماید:

بِنَاهُ سَلِيمَانَ بْنِ دَاوُودَ حَقِيبَةً	لَهُ أَرْجَعَالٍ وَ طَيْمُونُثُ
يُوزِي كَيْبِدَاءَ السَّمَاءِ وَ دُونَهُ	بِلَاطُ وَ دَارْتُ وَ كَيْسُ وَ تَخْنَدُ
لَهُ دِرْمَكٌ فِي رَأْسِهِ وَ مَشَارِبُ	وَ مِسْكٌ وَ رِيحَانٌ وَ رَائِحٌ تُصَفُّ
وَ حُوزٌ كَأَمْثَالِ اللَّيْمِ وَ مَنَاصِفُ	وَ قِدْرٌ وَ طَبَاطُخٌ وَ صَاعٌ وَ دَيْسُ
فَدَاكٌ وَ لَمْ يُعْجِزْ مِنَ الْمَوْتِ رَيْهٌ	وَ لَكِنْ أَنَاهُ الْمَوْتُ لَا يَتَأْتِي (۱)

(الدیوان، ۲۰۰۴: ۲۳۰)

در آیه ۱۰ تا ۱۳ سوره سبأ آمده است که: بعد از داود (ع) به سلیمان حکمت و دانش عطا فرمودیم و برای او، تندباد را رام کردیم و باد را در اختیار او قرار دادیم، که به فرمان وی به سوی سرزمینی که در آن برکت نهاده بودیم، جریان می‌یافت و ما به هر چیزی دانا بودیم و شیطان‌ها را بنا و غواص [قرار دادیم] که برای او غواصی و کارهای غیر از آن می‌کردند، و ما مراقب حال آنها بودیم، تا وحشیان دیگر را که جفت‌جفت با زنجیرها به هم بسته بودند، تحت فرمانش درآوریم. باد را برای سلیمان رام کردیم، که رفتن آن بامداد، یک ماه و آمدنش شبانگاه، یک ماه بود. آن متخصصان رام‌شده برای او هرچه می‌خواست: از نمازخانه‌ها و مجسمه‌ها و ظروف بزرگ مانند حوضچه‌ها و دیگ‌های چسبیده به زمین می‌ساختند (جاد مولی و دیگران، ۱۳۸۷: ۳۳۳-۳۲۵).

تمامی این داستان‌ها و اساطیر قدیم دینی با سنت‌های دینی و فکری در ارتباط است که نسل‌های گذشته آن را از نیاکانشان به ارث برده بودند؛ زیرا این داستان‌ها و اساطیر، جزئی از فرهنگ کهن دینی آن دوره به شمار می‌آمده و آمیزه‌ای از دین، تاریخ، و اسطوره‌های قدیمی متداول در میان مردمان بوده‌اند. «این داستان‌ها و اساطیر به وسیله یهودیان و مسیحیان وارد جزیره العرب شده است» (الحنفی، ۱۹۹۲: ۱۴۶-۱۴۵) و تأثیرپذیری شعر اعشی از آنها بسیار نمایان است؛ زیرا شاعر، در بیشتر موارد به هنگام سخن گفتن از مرگ و تقدیر و سرنوشت نهایی، بیش از سنت یا مؤلفه‌هایش، داستان این شخصیت‌ها و اقوام نابود شدن زورمندان و پادشاهان را بیان می‌کند تا دیدگاهش را نسبت به جهان هستی و زندگی نشان دهد و همچنین موجب پندواندازپذیری سایر مردمان شود و یادآوری می‌کند که توان و قدرت این اقوام و اشخاص

نابودشده نتوانست مرگ را از آنان دور سازد و مصائب و بلاها بر آنان نازل شد و در نهایت نابودشان ساخت (برای اطلاع بیشتر ر. ک الدیوان، ۲۰۰۴: ۵۴؛ ۶۳؛ ۱۶۶؛ ۳۱۸؛ ۲۳۰؛ ۳۵۹).

۳-۵. باورها و مناسک و شعایر بت پرستی

اعشی فقط به ذکر این داستان‌ها و اساطیر بسنده نمی‌کند. او عبادت‌ها و بسیاری از شعایر دینی بدوی بت پرستی مردمان دوره جاهلی را در اشعارش به کار می‌گیرد که تمامی آنها از حیات دینی عصر جاهلی نشأت می‌گیرد و مراحل تحول اندیشه دینی بدوی را مجسم می‌کند. شوقی ضیفدر مورد دیانت خود شاعر می‌گوید: اعشی همچون پدرانش بت پرست است؛ با همه آلودگی‌ها و گناه‌کاری‌هایی که بت پرستان داشتند. وی با زندگی گناه‌آلود و عیاشانه‌اش طبعی است که مشرک بوده، و به اسلام یا دین آسمانی دیگری گردن نهاده باشد (ضیف، ۲۰۱۱: ۳۳۹-۳۳۷). به‌هرحال شعر این شاعر برجسته، بهترین گواه بر تمامی عبادت‌ها و مناسک بت پرستی مانند: تقدیس بت‌ها، تقدیم قربانی و طواف پیرامون آنهاست که ما به چند نمونه از آنها اشاره می‌کنیم. اعشی در مورد عبادت انصاب و اصنام و توسل به آنها می‌گوید:

فَإِذَا عَبِيدُ عَنَّكَتْ مُسْكَعَلَى أَنْصَابِهَا (۳)

(الدیوان، ۲۰۰۴: ۵۹)

او در جای دیگر به مناسک و شعایری اشاره می‌کند که در زمان‌های مشخصی چون نماز و حجد معابد به جا آورده می‌شد و همچنین سایر عبادت‌هایی را تصویر می‌کند که به‌منظور قرب به خدا بندگان صورت می‌گرفت:

لَعَمْرُ الْاَلْدِي حَجَّتْ قُرَيْشٌ قَطِينَهُ لَقَدْ كَدَّتْهُمْ كَيْدِ امْرِئٍ وَعَيْرِ مُسْنَدِ (۴)

(الدیوان، ۲۰۰۴: ۱۳۲)

و می‌گوید:

يَطُوفُوا لِعُنَاهُ بِأَنْوَابِهِ كَطُوفِ النَّصَارَى بَيْتِ الْوَتْنِ (۵)

(الدیوان، ۲۰۰۴: ۳۶۴)

حقیقت آن است که مهم‌ترین شعایر دینی بدوی در موسم حج و در مکان‌های مقدس اعراب یکجانشین در شهرها متجلی می‌شده است؛ همچنان که منات و لات و عزری در مدینه و طائف و مکه قرار داشتند (الحوث، ۱۳۹۰: ۲۱۰). اعشی به رسم سنت جاهلیان به کعبه و بیت‌الله

حرام که از مهم‌ترین مراکز دینی بت پرستی به شمار می‌آمد قسم می‌خورد و از تقدیم قربانی که مهم‌ترین شعایر بت پرستی است، یاد می‌کند:

إِنِّي لَعَمْرُ الَّذِي خَطَّطْتُ مَنَاسِمَهَا تَغْدِي وَ سَبَقَ إِلَيْهِ الْبَاقِرُ الْغِيلُ^(٦)

(الدیوان، ۲۰۰۴: ۲۸۷)

اعشی در بیت دیگری به کعبه‌ای قسم می‌خورد که آن را «قصی» و «ابن جرهم» بنا کرده‌اند:

قَلْبِي وَ نُؤْيِي رَاهِبِ اللَّحْجِ وَ الْتِي بَنَاهَا قُصَيِّ وَ الْمَضَاضُ بُنُ جُرْهُمِ^(٧)

(الدیوان، ۲۰۰۴: ۳۵۰)

این نوع تقدس‌بخشی به معابد از طریق تقدیم قربانی و سوگند خوردن به آنها از اعتقاداتی نشأت می‌گرفت که در آن، بت‌ها دارای قوای غیبی و نامرئی پنداشته می‌شدند.

۴-۵. سنت‌ها و آداب و رسوم دینی - خرافی

از دیگر سنت‌هایی که اعشی آنها را در اشعارش به کار گرفته، باورهای قدیمی و خرافات و آداب و رسوم است که برآمده از بت پرستی رایج بود. تغال با تیرها و چوب‌های قمار از جمله این سنت‌های قدیمی و خرافی است؛ به گونه‌ای که اعراب جاهلی قبل از اقدام به کاری با این تیرها استخارمی کردند و رأی و نظر خدایگان خود را با آن می‌سنجیدند و به آن افتخار می‌کردند (دغیم، ۱۹۹۵: ۱۸۷؛ ضیف، ۲۰۱۱: ۸۵). اعشی با فخر و مباهات، به این سنت عشیره خود این‌گونه اشاره می‌کند:

أَخَذُوا فَضْلَهُمْ هِنَاكَ وَ قَدْ تَجَّ رِي عَلَى فَضْلِهَا الْقِدَاخِ الْعِيَانِي

فَإِذَا جَادَتِ الدَّجَى وَضَعُوا الْقَيْدَ حَ وَ جَرَّتِ التَّلَاغُ وَ الْآفَاقُ^(٨)

(الدیوان، ۲۰۰۴: ۲۲۷)

از دیگر اعتقادات و باورهای دوره جاهلی این است که مردمان ایندوره ستارگان را علت بارش باران و نزول خیر و برکت می‌دانستند. اندیشه قدرت‌بخشی به ستارگان، اعتقاد به جاودانگی اعراب را تقویت می‌کرد. اعشی از این سنت کهن پیروی کرده، بارش باران را به ستارگان نسبت می‌دهد:

وَ حَوَتْ جِزْيَةَ النُّجُومِ فَمَا تَشَّ مَرَبُ أُرْوِيَّةٍ بِمَرِي الْجُنُوبِ^(٩)

(الدیوان، ۲۰۰۴: ۷۲)

اعراب، افول و طلوع ستارگان و نیز ستارگان راهنما را می‌شناختند و به ارتباط آنها با باران معتقد بودند. هرکدام از آنها ناچار بود هنگام سفر در بیابان‌های بی‌کران و بی‌نشان علامت و

نشانه‌ای داشته باشد تا با آن راه پیدا کند. همچنین انگیزه زنده ماندن و فرار از خشک‌سالی و قحطی، آنها را به شناخت انواع ابرها وامی‌داشت (ضیف، ۲۰۱۱: ۸۳).
شاعر در بیت دیگری طبق سنت جاهلی به ستارگان قسم می‌خورد:

فَإِنْ يَجْتَنِّفُ أَبُو عِمْرَانَ عَنَّا فَإِنَّا وَ التَّوَقِّبِ لَوْ رَأَانَا (۱۰)

(الدیوان، ۲۰۰۴: ۳۷۱)

در اعتقادات عرب، جن گاوهای نر را وامی‌داشت که جلوی آب را بگیرند و مانع نوشیدن ماده گاو شوند. آنان تصویری کردند که علت خودداری ماده گاوها از نوشیدن آب وجود دیوهایی است که در میان شاخ‌های گاو نر جا گرفته‌اند و نمی‌گذارند گاوهای ماده، آب بنوشند و برای راندن دیوها به سروصورت گاوهای نر می‌زدند (الجاحظ، ۱۹۹۲: ج ۱: ۱۹).
اعشی می‌گوید:

لَكَالْتَوُّورِ وَ الْجَنِّيضِرْبِ ظَهْرُهُ وَمَا ذَنْبُهُ أَنْ عَاقَتِ الْمَاءَ مَشْرَبًا (۱۱)

(الدیوان، ۲۰۰۴: ۴۲)

مصطفی الشوری می‌نویسد: «شاید اعراب با پیش انداختن گاو نر برای تحریک ماده گاو در شرب آب، خواستار نزول باران و یا ارج نهادن به مقام و منزلت نازل‌کننده باران بودند» (الشوری، ۱۹۹۶: ۱۴۲).

مردم دوره جاهلی معتقد بودند که هر شاعری معمولاً با یک جن در ارتباط است و شعر را از او الهامی‌گیرد (ضیف، ۲۰۱۱: ۱۹۷-۱۹۶). اعشی در یکی از اشعار خود از جنی به نام «مِسْحَل» سخن گفته که با او یک‌دل و یک‌زبان بوده‌است.
او می‌گوید:

دَعَوْتُ خَلِيلِي مِسْحَلًا وَ دَعَا لَهُ جُهْنَامَ جَدْعًا لِلْهَجِينِ الْمَلَمَمِ (۱۲)

(الدیوان، ۲۰۰۴: ۳۵۰)

در جاهلیت، هر نوع آسیب رساندن به نخل‌ها، آسیب رساندن به صاحب آن تلقی می‌شد و هرگاه قبیله‌ای درخت نخل قبیله دیگر را آتش می‌زد، زنان به سوگواری و عزا می‌نشستند (القیسی، ۱۹۷۰: ۷۲). اعشی با تشبیهی به این سنت اشاره می‌کند:

وَ أَيَّامَ حَجَرٍ إِذْ يُحْرِقُ نَخْلَهُ تَأْرِنَاكُمْ يَوْمًا بِتَحْرِقِ أَرْقَمِ
كَأَنَّ نَخْلَ الشَّطْرِ غَبَّ حَرِيقَهُ مَا تَمَّ سُودٌ سَلَبَتْ عِنْدَ مَا تَمَّ (۱۳)

(الدیوان، ۲۰۰۴: ۳۵۲)

۵-۵. نشانه‌ها و نمادهای دین مسیحیت

علاوه بر آنچه بیان شد، بعضی از نشانه‌ها و نمادهای ادیان دیگر همچون مسیحیت نیز در شعر اعشی مشهود است. برخی از قدما و معاصرانی که شرح‌حال زندگی او را تألیف کرده‌اند، معتقدند وی مسیحی بوده است. آنها برای گفته‌های خودسندهایی نیز ارائه می‌دهند. برخی می‌گویند: «ساکنان یمامه از قوم بنی حنیفه هستند که در حجر اقامت داشتند و مسیحیت در میان آنها رواج پیدا کرده بود» (التنوجی، بی‌تا: ۷۵) و برخی دیگر به مسیحی بودن راوی او یحیی (یونس) این متی استناد کرده‌اند (الاصفهانی، ۱۹۹۵: ج ۹: ۱۱۲).

یکی از نشانه‌های مسیحیت که اعشی در اشعارش از آن نام برده، کعبهٔ نجران است. نجران مهم‌ترین سرزمین مسیحیان یمن بود و بر اساس دین مسیح تأسیس شده بود. کنیسه نجران یا کعبهٔ نجران مهم‌ترین اثر مسیحی این سرزمین است که در چهل کیلومتری شهر اخرو در جنوب سرزمین نجران واقع شده بود که افراد صاحب حاجت و ترسیده به آن پناه می‌بردند (الاصفهانی، ۱۹۹۵: ج ۱۱: ۳۸۱). کعبه نجران در برخی از منابع با نام‌های مختلفی، مانند بیعة النجران و دیر نجران آمده است. او در مورد این مکان دینی می‌گوید:

وَ كَعْبَةُ نَجْرَانَ حَتَّمْ عَلَيَّ
كَ حَتَّى تُنَاجِي بَأَبْوَابِهَا
نُورِيَّ بِرَبِّكَ وَ عَبْدَ الْمَسِيحِ
وَ قَيْسًا هُمُ خَيْرُ زِيَارَتِهَا^(۱۴)

(الدیوان، ۲۰۰۴: ۶۹)

یکی دیگر از نمادهای مسیحیت سوگند خوردن اسقف‌ها به صحیفه‌های دینی (مهارق) است که در کلیساها و معابد به ترتیل و سرود خوانده می‌شد و اعشی در شعرش به آن اشاره کرده است:

رَبِّي كَرِيمٌ لَا يُكَاذِرُ نِعْمَةً
وَ إِذَا يُنَاجِيهِ بِالْمَهَارِقِ أَشَدًّا^(۱۵)

(الدیوان، ۲۰۰۴: ۱۰۵)

اعشی در قصاید دیگری، به اعیاد و مراسم خاص مسیحیت همچون «یوم الفِصْح» (الدیوان، ۲۰۰۴: ۲۰۶) و «هِنَزَمَن» (الدیوان، ۲۰۰۴: ۳۳۴) اشاره کرده است. وی در یکی از قصایدش به نواخته شدن ناقوس کلیساها اشاره می‌کند:

وَ كَأْسِي كَعْبِيْنِ الدِّيَكِ بَاكَرْتُ حَدَّهَا
بِفَيْتِيَانِ صِدْقِي وَ التَّوَقِيسِ تُضَرَّبُ^(۱۶)

(الدیوان، ۲۰۰۴: ۴۶)

این اعتقادات، شعایر، و مناسک دینی بازتاب یافته در شعر اعشی، بیانگر میزان فرهنگ دینی وی و همچنین نشانگر قدرت شاعر در به‌کارگیری مفاهیم و مضامین از اسطوره‌ها و ادیان متنوع

است. پس اساطیر و اعتقاداتی که در شعر اعشی به آنها اشاره شده، ریشه در ناخودآگاه جمعی و فرهنگ دینی موروثی مردم جاهلی داشته‌است. با استخراج این ابیات و اشعار که اعشی در آنها از اعتقادات و مناسک ادیان و سنت‌ها و آداب و رسوم دوره جاهلی سخن گفته، مشخص می‌شود که وی از تمامی این سنت‌های دینی تأثیر پذیرفته و آنها را در اشعارش بازتاب داده‌است. در واقع شعر این شاعر پرآوازه جاهلی آمیزه‌ای از ادیان و اعتقادات بدوی است که وی این شناخت و اطلاعات نسبت به آنها را از محیط‌ها و جوامع گوناگون کسب کرده‌است.

نتیجه‌گیری

۱. سنت با همه مضامین و مفاهیم خود، همان فرهنگ و یا عناصر فرهنگی است که یک نسل آن را از نسل‌های گذشته به ارث می‌برد.
۲. سنت‌های فرهنگی اعراب جاهلی آمیزه‌ای از باورهای دینی، تاریخ، اساطیر، خرافات، و داستان‌هاست که شاعر تمامی انواع و مؤلفه‌های آن را در شعر برای بیان افکار و نوع نگاه خویش و همچنین ارائه تصویر زندگی شخصی و گروهی زمان خود به کار می‌گیرد.
۳. آیین‌ها، عقاید، شعایر دینی اولیه، آداب و رسوم، خرافات، و اساطیر منعکس شده در شعر اعشی از عقل (ناخودآگاه) جمعی - و نه از عقلی فردی یا حالتی ذاتی و شخصی - صادر شده‌است؛ یعنی اهداف و مقاصد آن فراتر از ذات شاعر است.
۴. اعشی با تکیه بر مهم‌ترین منابع سنت‌های قدیم جاهلی متشکل از دین، تاریخ، باورها، اساطیر، و آداب و رسوم، تصاویر شعری خویش را بنیان نهاده‌است.
۵. محیط و قبیله شاعر و مسافرت‌های وی به عنوان دو عامل سازنده و منبع سنت، پیوندی عمیق و محکم با زندگی شاعر داشته و تأثیر بیشتری بر شعر او گذاشته‌است.
۶. در دیوان اعشی از ادیان و گونه‌های پرستش و اعتقادات کهن سخن به میان آمده‌است و از آنجاکه باورهای به تصویر کشیده شده مردم در دوره جاهلی آمیزه‌ای از خداپرستی، بت‌پرستی، مسیحیت و یهودیت است، دین یکی از تأثیرگذارترین پدیده‌ها در سنت‌های شعری جاهلی است که آثار آن نیز در شعر اعشی وارد شده‌است.
۷. انعکاس تصویر زندگی دینی، تاریخی، اسطوره‌ای و آداب و رسوم دوره جاهلی در شعر اعشی بیانگر فرهنگ و شناخت وی نسبت به محیط‌ها، جوامع، رویدادها، و داستان‌هاست.

بازتاب این تصاویر با تکیه بر سنت‌ها رابطه‌ای میان اساطیر، تاریخ، دین، و فرهنگ اعراب و سایر ملت‌ها ایجاد کرده‌است.

پی‌نوشت

۱. خداوند بهترین پاداش را به ایاس دهد، همچنان‌که به نوح بعد از پیری‌اش پاداش عطا فرمود؛ یعنی زمانی که شروع به ساخت کشتی کرد و همواره الواح و تخته‌ها را برای ساخت این کشتی فراهم می‌کرد.
۲. سلیمان بن داود در روزگاری (قلعه ابلق) را بنا نهاد. این قلعه دارای کنگره‌های بلند و پایه و اساس محکمی بود. ارتفاع آن تا وسط آسمان رفته بود و گرداگرد آن را زمین هموار گرفته بود که دیوارهای سنگی آن را احاطه می‌کرد و خندق‌های عمیق اطراف آن کنده شده بود. در آخرین طبقه این قلعه غرفه‌ای برای نوشیدن شراب بنا شده بود و در کف آن فرش پهن شده بود و فضای آن با عطر و بابونه معطر شده بود و شراب صاف و گوارا بر نوشندگان تقدیم می‌شد. زیبارویان چون تندیس بودند و خدمتکاران و طبّاخان غذاهایی را در دیگ‌ها و کاسه‌ها و بشقاب‌ها آماده می‌ساختند. همه اینها صاحب این قلعه (سلیمان) را از مرگ نجات نداد و سرانجام مرگی آشکار او را دریافت.
۳. و چون بندگان آنجا ساکن هستند، به بت‌ها متمسک شده‌اند.
۴. قسم به کسی که قریش برای او به حج می‌آیند! تو دشمنانت را چون انسان حلال‌زاده فریفتی.
۵. درخواست‌کنندگان پیرامون درهای آن طواف می‌کنند، مانند طواف نصاری پیرامون بتکده‌ها.
۶. قسم به بیت‌الله حرامی که شتران، به سرعت به سوی آن در حرکت هستند و گاوهای قربانی زیادی به سوی آن رانده می‌شوند.
۷. من به جامه‌های راهب اللج (کنایه از اعمال شایسته) و کعبه‌ای که قصی و مضاض بن جرهم آن را بنا کردند، سوگند می‌خورم.
۸. بر اساس فضل و کرم خویش عمل می‌کنند، درحالی‌که بهترین تیرهای قمار برای فالگیری و استخاره آماده می‌شوند و چون ابرها ببارند و تپه‌ها و سرتاسر زمین بارور گردد، فالگیری با تیرهای قمار کنار گذاشته می‌شود.
۹. و چون کهکشان‌ها نبارد، بز کوهی به وسیله بادهای جنوب که ابرها را به ریزش باران وادار می‌سازد، سیراب نمی‌گردد.
۱۰. هرگاه ابو‌عمران درباره ما پرس‌وجو کند من به ستارگاندرخشنده قسم می‌خورم، اگرچه من و این ستارگان، بارز و قابل‌رؤیت باشیم.

۱۱. مانند گاو نری که جَنّی به صورتش می‌کوبد و گناه او نیست که گاو ماده از آب خوردن امتناع کند.
۱۲. من از شیطان خود، مِسْخَل، و آنها از شاعرشان، جِهَنام، یاری طلبیدیم و نابود باد کنیززاده فرومایه مذمت شده.
۱۳. و چون در ایام حجر، نخل‌ها سوزانده شد، ما با سوزاندن تعداد زیادی از نخل‌هایتان از شما انتقام گرفتیم. نخل‌های شط که در حال سوختن بود، مانند زنان سیاه‌پوش سوگواری بودند که در عزاداری لباس عزا به تن کرده بودند.
۱۴. (زیارت) کعبهٔ نجران بر تو واجب است، تا سرانجام در آن اقامت گزینی. ما برترین مردان این کعبه یعنی یزید و عبدالملک و قیس را زیارت می‌کنیم.
۱۵. پروردگار من بخشنده‌ای است که هیچ نعمتی را مکدر نمی‌سازد و هرگاه با صحیفه‌ها برای او دعا خوانده شود، اجابت می‌کند.
۱۶. جامی مانند چشم خروس بود که آن را قبل از طلوع خورشید به همراه یارانی موافق در لحظه‌ای که ناقوس‌ها نواخته می‌شد، نوشیدم.

یادداشت‌ها

۱. ایاس بن طائی یا ایاس بن قبیصة الطائی جانشین نعمان سومیا نعمان بن منذر، آخرین پادشاه لخمی‌ها در حیره بود.
۲. به گروه بزرگی از ساکنان حیره که مسیحی بودند عباد اطلاق می‌شد.
۳. یوم الفصح یا عید پاک یکی از مهم‌ترین عید مسیحیان است که یادآور خاطرهٔ رستاخیز عیسی مسیح (ع) است. این عید در روز خاصی قرار نگرفته است و بر اساس وضعیت ماه تعیین می‌شود.
۴. هنزمن به معنی انجمن است. این کلمه که در شعر اعشی بر یکی از اعیاد مسیحیان اطلاق شده، معرب پهلوی hanjaman است.
۵. اُدَیْنَه، یا اِدِناتوس، نوادهٔ سپتیموس اذینه بن حیران بود که در سال ۲۳۰ م. به مقام سناتور روم رسید.
۶. سیف بن ذی‌یَزَن از پادشاهان حمیری یمن و دست‌نشاندهٔ ساسانیان بود.

کتابنامه

الف) فارسی

- جاد مولی و دیگران، محمد احمد (۱۳۸۷)، *قصه‌های قرآن، از خلقت آدم (ع) تا رحلت خاتم (ص)*، مترجم: استاد مصطفی زمانی (ره)، چاپ دوم، قم: پژوهش‌های اندیشه.

الحوت، محمود سلیم (۱۳۹۰)، باورها و اسطوره‌های عرب پیش از اسلام، مترجم و محقق: منیژه عبداللهی و حسین کیانی، چاپ اول، تهران: علم.

الضاری، احمد عرفات (۱۳۸۴)، «کارکرد سنت در شعر معاصر عرب»، مترجم: حسین سیدی، چاپ اول، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.

علاق، فاتح (۱۳۸۸)، مفهوم شعر از دیدگاه شاعران پیشگام عرب، مترجم: سید حسین سیدی، چاپ اول، مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد.

ب) عربی

الإصفهانی، علی بن الحسین (۱۹۹۵م)، الأغانی، تحقیق: عبد علی مهنا و سمیر جابر، ط ۳، بیروت: دار الفکر.

التنوجی، محمد (بی‌تا)، الأعشی شاعر المجون و الخمرة، حلب: جامعة حلب، الشركة المتحدة للتوزيع.

الجابری، محمد (۱۹۹۱م)، التراث و الحدیثة، ط ۱، بیروت: مرکز دراسات الوحدة العربية.

المحافظ، ابو عثمان بن بحر (۱۹۹۲م)، الحيوان، ۷ مجلد، تحقیق: عبد السلام محمد هارون، لاطا، بیروت: دار الجیل.

الحتی، حتا نصر (۲۰۰۴م)، شرح دیوان الأعشی الكبير، لاطا، بیروت: دار الكتاب العربي.

الحنفی، محمد بن ایاس (۱۹۹۲م)، بدائع الزهور فی وقائع الدهور، بدء الخلق و سیر الأنبياء، تحقیق: الشيخ خليل أبراهیم، ط ۱، بیروت: دار الفكر اللبناني.

دغیم، سمیح (۱۹۹۵م)، أديان و معتقدات العرب قبل إسلام، موسوعة الأديان السماوية و الوضعية، ط ۱، بیروت: دار الفكر اللبناني.

السواح، فراس (۱۹۹۶م)، الاسطورة و المعنى. لغز عشتار، الألوهة الموثقة و أصل الدين و الأسطورة، ط ۶، دمشق: دار علاء‌الدين.

الشورى، مصطفى (۱۹۹۶م)، الشعر الجاهلي تفسير أسطوري، ط ۱، مصر: الشركة العالمية للنشر.

ضيف، شوقي (۲۰۱۱م)، تاريخ الادب العربي، العصر الجاهلي، ج ۱، الطبعة الثلاثون، مصر: دار المعارف.

عبدالنور، جبور (۱۹۷۹م)، المعجم الأدبي، ط ۱، بیروت: دار العلم للملايين.

القيسي، نوري حمودي (۱۹۷۰م)، الطبيعة في الشعر الجاهلي، ط ۱، بیروت: دار الإرشاد للطباعة و النشر.

وهبة، مجدى (۱۹۹۷م)، معجم مصطلحات الأدب، لاطا، بیروت: مكتبة لبنان.

استلهام التراث الدينى فى شعر الأعشى

جواد صالحى*^١، عبدعلى فيض الله زاده^٢

١. ماجيستر فى اللغة العربية و آدابها بجامعة الشهيد بهشتي

٢. أستاذ مساعد فى قسم اللغة العربية و آدابها بجامعة الشهيد بهشتي

الملخص

التراث بأنواعه هو الثقافة و العناصر الثقافية التى يتلقاها جيلٌ عن جيلٍ و عصر عن عصر، يوظف الشعراء التراث فى شعرهم للتعبير عن روح و فكر عصرهم و إغناء أغراض و تجربتهم الشعرية و صورهم الفنية. دراسة استقرائية عن التراث فى شعر الأعشى بمضامينه الدينية التى تشمل ديانات، وعبادات، و قصصاً و خرافات و أساطير دينية قديمة و عادات و طقوساً، تكشف عن جوانب من أفكار و تقاليد الانسان الجاهلى و تلاقى الاديان و الاساطير القديمة للشعوب و ايضا تبرز عن قدرة الشاعر الاعشى على استهلام منها و استدعاها فى شعره.

الكلمات الرئيسية: الشعر الجاهلى؛ الاعشى؛ التراث؛ الدين.